توافق علم و دین

محو حاس محسوط

دیباچه

چندی است این عقیده در نفوس عدیده بسی راسخ و متمکن گردیده که دین مخالف علم و علم دشمن دین است و حصول موافقت و مؤالفت بین این دو قوه ممتنع و محال بوده و خواهد بود چنانکه دراپر(۱) در کتاب معروف خود بنام نزاع علم و دین عداوت و خصومت مابین دین و علم را مسلم دانسته و با نوشته اساس این عقیده را متین و محکم ساخته است.

چون دین الهی که از اوهام و خرافات نفوس بشری مبرا بوده و بزیور بساطت اولیه خود آراسته باشد هرگز مخالفتی با علم و عقل نداشته و نخواهد داشت، لهذا شیوع این فکر مبنی بر علل و اسباب مختلفه بوده و در طی قرون و اعصار نفوسی چند بجهات عدیده از ادیان الهی رمیده و دیانت را بزعم خود با عقل سلیم و علم صحیح مطابق و موافق ندیده‌اند.

منظور اصلی از نگارش این رساله بیان موجبات تولید نفاق و جدائی بین دین و علم و شرح علل و اسباب مخالفت و ضدیت جمعی از افراد جامعه انسانی با ادیان آسمانی است، تا معلوم و واضح گردد که دین حقیقی هیچگاه با علم و دانائی مخالفتی نداشته و انبیاء الهی هرگز قدم در میدان مبارزهٔ با علوم و فنون نگذاشته بلکه آن نفوس مقدسه همواره مروج دانش و بینش و علمدار فضل و کمال در جهان آفرینش بوده‌اند.

چون بنای این جزوه بر اختصار است حتی‌الامکان از اطناب ممل اجتناب و از ایجاز مخل نیز بقدر مقدور احتراز خواهد گردید.

---

(۱) Draper-John William دانشمند آمریکائی که یکی از تألیفات او موسوم به «تاریخ تحولات فکریه در اروپا» شهرت جهانی یافته و بالسنهٔ مختلفه ترجمه و طبع گردیده است (۱۸۸۲-۱۸۱۱)

فهرست مندرجات :

پس یکی از علائم ومشخصات معلومات عامیانه عدم توحید و فقدان ارتباط بین حوادث است.

معلومات علمیه

وقتی بین حادثات طبیعیه مناسبات ثابته تاسیس و بوسیلهٔ کشف طبایع اشیاء وتدوین قوانین لایتغیر اطلاعات ومعلومات متفرقه توحید و سلسله حوادث بطریق علت و معلول از روی اصول منطقیه کاملا ترتیب و تعیین شود، معلومات علمیه بوجود میآید.

فرق بین معلومات علمیه و عامیانه

بین معلومات عامیانه و علمیه فرق و تفاوت بسیار است

اولا ـ معلومات عامیانه هیچگاه مفید یقین و اطمینان نیست زیرا در تصورات انسان راجع بهر حادثهٔ اطلاعات غیرمربوط تحصیل مینماید وچون اسباب وعلل ظهور وبروز آن حوادث معین و مشخص نمیباشد هرگز قناعت جازم وقطعی در صحت آن حاصل نمیشود وهروقت در ترتیب ظهور وبروز آثار و مظاهر طبیعیه تغییر وتبدیل رخ دهد معلومات عامیانه اشخاص نیز نسبت بآثار مزبوره متغیر ومتبدل میگردد و حال آنکه نتایج معلومات علمیه بالعکس همواره شایان اعتماد وقابل اطمینان بوده و هست زیرا انسان در مواقع ممکنه مقیسه انطباق و یا عدم انطباق آنرا با واقع تحت تجربه وامتحان قرار داده بسهولت پی بصحت و سقم اطلاعات خویش میبرد چنانکه فی المثل مبادی عمومیه ریاضیات در هرموقع ممکن است تحت مطالعه وتدقیق قرار گیرد و اگر تجربه وآزمایش آن مبادی و اصول را تصدیق کند مورد قبول واقع گردد

ثانیاً ـ معلومات علمیه متصف بصفت تعمیم است زیرا علوم صحیحه در پرتو کشف قوانین ثابته وتجرید اوصاف وصفات آثار و مظاهر طبیعیه از تدقیق و توصیف حوادث مختلفه بطور جداگانه بی نیاز میشود وآثار مشترك الاوصاف را بکمال سهولت طبقه بندی وتصنیف مینماید چنانکه

بنام یزدان مهربان

فصل اول ـ تعریف علم

دانشمندان معلومات انسان را بدو قسم منقسم نموده‌اند عامیانه و علمیه

معلومات عامیانه

معلومات عامیانه جدا گانه و بدون ارتباط حادثه‌ای با حادثه دیگر حاصل میشود و باصطلاح علمی موضوعات آن کلی نمیباشد.

مثلا وقتی شخصی بیسواد ریزش قطرات باران‌را از آسمان مشاهده مینماید بین این حادثه و حوادث و عوامل سابقه در ذهن خود رابطه‌ئی برقرار نمیسازد و هرگز این فکر بخاطرش خطور نمیکند که ریزش قطرات باران معلول علل مختلفه و مسبوق بسوابق متعدده است و تابش آفتاب بر دریاها و صعود بخار بآسمان و تکاثف و تراکم طبقات ابرها و کشش زمین ومانند آن دراین حادثه کاملا با یکدیگر مرتبط ودرسلسله علل و معلولات بهمدیگر متصلند.

همچنین نفس عامی چراغ برق را در خانه خود می بیند و دستگاه رادیو را درهمه جا مشاهده میکند وبخوبی میداند که اگر برق بمناره و گلدسته‌ئی اصابت نماید آنرا مشبك میسازد ولیکن معلومات او راجع بهریك ازاین حوادث باصطلاح «جزئی» وغیر مرتبط است وبین این سه حالت ارتباط برقرار نمینماید وهرگز باخود نمی‌اندیشد که آنچه مناره‌را مشبك ساخته و سیمهای باریك چراغ برق را گداخته و دستگاه رادیو را بکار انداخته قوه واحده وهمان قوه برقیه است.

پس یکی از علائم ومشخصات معلومات عامیانه عدم توسعه و فقدان ارتباط بین حوادث است.

معلومات علمیه وقتی بین حادثات طبیعیه مناسبات ثابته تأسیس و بوسیله کشف طبایع اشیاء و تدوین قوانین آن سعی اطلاعات ومعلومات متفرقه توحید و سلسله حوادث بطریق علت و معلول از روی اصول منطقیه طبیعیه کاملا ترتیب و تعیین شود ، معلومات علمیه بوجود میآید.

فرق بین معلومات علمیه و عامیانه بین معلومات عامیانه و علمیه فرق و تفاوت بسیار است

اولا - معلومات عامیانه هیچگاه مفید یقین و اطمینان نیست زیرا در صورت اینکه انسان راجع بهر حادثه ای اطلاعات غیرمرتبط تحصیل مینماید وچون اسباب وعلل ظهور وبروز آن حوادث معین و مشخص نیست هر گز قاعده جازم وقطعی در تحت آن حاصل نمیشود وهروقت در ترتیب ظهور وبروز آثار و مظاهر طبیعیه تغییر وتبدیل رخ دهد معلومات عامیانه اشخاص نیز نسبت بآثار مزبوره متغیر ومتبدل میگردد و حال آنکه نتایج معلومات علمیه بالعکس همواره شایان اعتماد وقابل اطمینان بوده و هست زیرا انسان در مواقع ممکنه مقتضیه انطباق و یا عدم انطباق آنرا با واقع تحت تجربه وامتحان قرار داده بسهولت پی بصحت و سقم اطلاعات خویش میبرد چنانکه فی المثل مبادی عمومیه ریاضیات در هرموقع ممکن است تحت مطالعه و تدقیق قرار گیرد و اگر تجربه وآزمایش آن مبادی و اصول را تصدیق کند مورد قبول واقع گردد.

ثانیا- معلومات علمیه متصف بصفت تعمیم است زیرا علوم صحیحه در پرتو کشف قوانین ثابته وتجرید اوصاف وصفات آثار و مظاهر طبیعیه از تدقیق و توصیف حوادث مختلفه بطورجداگانه بی نیاز میشود وآثار مشترك الاوصاف را بکمال سهولت طبقه بندی وتصنیف مینماید چنانکه

بنام یزدان مهربان

فصل اول - تعریف علم

دانشمندان معلومات انسان را بدو قسم منقسم نموده‌اند عامیانه و علمیه

معلومات عامیانه معلومات عامیانه جدا گانه و بدون ارتباط حادثه‌ئی با حادثه دیگر حاصل میشود و باصطلاح علمی موضوعات آن یکای مینامند.

مثلا وقتی شخصی بیسواد ریزش قطرات باران‌را از آسمان مشاهده مینماید بین این حادثه و حوادث و عوامل سائره در ذهن خود رابطه‌ئی برقرار نمیسازد و هرگز این فکر بخاطرش خطور نمیکند که ریزش قطرات باران معلول علل مختلفه و منوط بسوابق متعدده است و تابش آفتاب بر دریاها و صعود بخار بآسمان و تکاثف و تراکم طبقات ابرها و کشش زمین ومانند آن دراین حادثه کاملا با یکدیگر مربوط ودرسلسله علل و معلولات بهمدیگر متصلند.

همچنین شخص عامی چراغ برق را در خانه خود می بیند و دستگاه رادیو را درهمه جا مشاهده میکند و بخوبی میداند که اگر برق بمناره و گلدسته‌ئی اصابت نماید آنرا مشبك میسازد ولکن معلومات او راجع بهریك ازاین حوادث باصطلاح «جزئی» وغیر مربوط است وبین این‌سه حالت ارتباط برقرار نمینماید وهرگز باخود نمی‌اندیشد که آنچه منارهرا مشبك ساخته و سیمهای باریك چراغ برق را گداخته و دستگاه رادیو را بکار انداخته قوه واحده وهمان قوه برقیه است.

و پتولومی (۱) این رشته از دانش بشری اطلاعات مقدماتی و ابتدائی را تحصیل نموده و بعد بهمت دو عالم مزبور قواعد عمومیه تأسیس شده وسپس کپلر (۲) یك سلسله از قوانین خصوصیه را کشف کرده تاآنکه عاقبت بدست توانای نیوتن (۳) کاخ رفیع این علم شریف مرتفع وقانونی جامع و عمومی کشف گردیده است •

پس هر علمی برای وصول بسرحد کمال ناچار از پیمودن چهار مرحله خواهد بود

مرحله اول درمرحله اول دانشمندان جهان برای شرح و بیان ارتباطات موجوده بین مظاهر و آثار طبیعیه علی‌الخصوص در مواقعیکه تعیین این ارتباط بوسیله تجربه و امتحان امکان پذیر نباشد بدلیل تصورات و فرضیات متوسل شده و بدستیاری اندیشه‌های منظم وافکار منطقی راه حل برای مسائل معضل تجری مینمایند واین فرضیات که درزبان یونانیان‌قدیم به هیپوتز(٤) تسمیه

(۱) Ptolemaeus-Clavdius (بطلموس) منجم و ریاضی دان معروف که در قرن دوم قبل ازمیلاد مسیح میزیسته ودرسال ۸۲۷ میلادی تألیفات او تحت عنوان «المجسطی» بزبان عربی ترجمه شده وتا اواخر قرون وسطی مدار علم هیئت بوده‌است

(۲) Kepler - Iohann منجم مشهور آلمانی که در سال ۱۵۷۱ میلادی متولد ودرسنهٔ ۱۶۳۰ وفات یافته این دانشمند جلیل‌القدر علاوه بر تکمیل تلسکوب قوانین حرکت سیاراترا که به «قوانین کپلر» شهرت یافته کشف نموده‌است

(۳) Newton-Isaac ریاضی دان مشهور انگلیسی موسس فیزیك ریاضی و هیئت فیزیکی و استاد ریاضیات دردارالفنون کمبریج که علاوه برسائر اکتشافات علمیه کشف قانون عمومی وکلی جاذبهٔ زمین نام او را زنده ودکرش را تا ابد پاینده ساخته است (۱۶٤۳-۱۷۲۷)

(٤) Hipothesis

دانشمندان اوصاف اساسی اصناف مختلفهٔ نباتات وحیوانات را تعیین میکنند وآن اوصاف را در هر حیوان و یا نباتی ملاحظه نمایند بکمال سهولت آن را در صنف مخصوص خود جای میدهند واین تعمیم ازصفات بارزه معلومات علمیه است .

ثالثا ـ معلومات علمیه همواره تحت نظم و اصول معین است وعلماء خلف از نتائج زحمات و ثمره اکتشافات دانشمندان سلف کاملا استفاده مینمایند واز تکرار تجارب وامتحانات گذشتگان بی نیاز میشوند چنانکه فی المثل در علم شیمی اصول مشخصه و طرق معینه برای تجزی عناصر بسیطه اجسام مرکبه موجود است و با رعایت آن اصول بآسانی منظور متفحص ومتحری حصول مییابد

هر علمی در سیر تکامل و ترقی خود ناچار چهار

مراحل اربعه مرحله را طی مینماید

دانش بشری اول ـ گرد آوری اطلاعات لازمه .

دوم ـ ترتیب و تدوین اطلاعات مربوره و تأسیس قواعد جزئیه که اساس آن بر تجربه و امتحان استوار شده باشد .

سوم ـ کشف قوانین خصوصیه .

چهارم ـ کشف و تدوین قانونی کلی و عمومی که جامع وشارح قوانین خصوصیه جزئیه باشد .

برای روشن شدن موضوع مثالی میآوریم

علم هیئت (آسترونومی) که ازسایر علوم موجوده تا بیشتر ومحقق تر بنظر میرسد درسیر تکامل خود این مراحل اربعه را پیموده ومندرجا مقام ساميح کنونی را احراز نمودهاست بدین معنی که نازمان طلوع هیپارك(۱)

(۱) Hipparcus منجم یونانی که در قرن دوم قبل ازمیلاد میزیسته و اولین دانشمندی است که فهرست ستارگان را تدوین وطول سال شمسی را تعیین ومسافت آفتاب و ماه را از زمین بدقت تحدید نمودهاست .

فرضیه ها

فرضیه کانت (١) و لاپلاس (٢) راجع به پیدایش زمین و همچنین فرضیه تولید حیات در کرهٔ خاك با آنکه زمین گوئیا در ابتدا گوئی آتشین بوده وفرضیه تغییر انواع و فرضیه مغناطیس مولکولی و تئوری ادراك و فرضیه هلموهلتس (٣) راجع بتوروریات و صدها فرضیه دیگر هنوز هم در مرحله اول از مراحل اربعه مزبوره سائر و اینگونه افکار وادکار دروقت حاضر نیز برمحور پندار دائر و ممکن‌است هر عالم ومفکری این مسائل را بنوعی برای خود حل نماید و این‌مطالب هرآن درمعرض تغییر و تبدیل قرار گیرد چنانکه متون کتب علمیه از ازمنه سالفه الی زماناهذا مشحون از این فرضیات و تصورات است حتی علم طب باآنکه بسیار کهنسال و از

علم طب

قرن نوزدهم میلادی ببعد از فیزیك و شیمی و فیزیولوژی وآناتومی استفاده نموده هنوز هم در ردیف علوم ثابته قرار نگرفته و کاملا بر اساس قوانین مسلمه مبتنی نگشته است زیرا فی‌المثل حتی قبل اطباء مشهور جهان خون شخص مریض را آلوده و مضر تشخیص داده و دفع آنرا از بدن‌لازم و ضرور میدانسته و روی این اصل غالب اوقات فصد را تجویز مینموده‌اند وحال آنکه‌پزشکان زمان ما این‌فکر راباطل دانسته وبالعکس تقویت و تزئید خون مریض را بهترین وسیله دفع مرض تشخیص داده و اگر گاهی فصد را لازم شمرده‌اند بمنظوری غیر از منظور اطباء سابق بوده است .

بهمین قیاس هر روز فکری جدید و تصوری تازه در علم طب

---

(١) Kant — Immanuel فیلسوف مشهورآلمانی(١٨٠٤-١٧٢٤)

(٢) Laplacc — Pierre Simon منجم و ریاضی دان مشهور فرانسوی (١٨٢٧-١٧٤٩)

(٣) Helmholtz — Herman فیزیولوگ مشهور آلمانی (١٨٩٥-١٨٢١)

تامه تأثیر شدید در توسعه دایره علوم وفنون داشته است.

مرحله ثانی

درمرحله ثانی معلومات انسانی از تصورات وفرضیات صرف نظری بامتحانات تجربی نزدیکتر شده و علماء و دانشمندان دراین مرحله افکار و آراء خود را از حیز قیاسات منطقیه واستدلالات عقلیه بمیدان عمل وآزمایش منتقل ساخته سعی و همت خویش را مصروف استخراج قواعد منظم ومرتب مینمایند و بالنتیجه «تیوری»(۱)های گوناگون راجع بتوضیح وتبیین بسیاری ازآثار ومظاهر طبیعت و بیان علت حدوث حوادث طبیعیه و کشف حصول واستقرار روابط مشخصه بین حوادث مزبوره بوجود میآید که ممکن است بسیاری ازین تیوری ها درموقع آزمایش و امتحان صحت و اهمیت خود را بکلی فاقد شده از بوته تجربه وعمل روسفید بیرون نیایند

مرحله ثالث

درمرحله ثالث معلومات واطلاعات علمیه بمقامی برتر ازمرحلهٔ ثانی ارتقا میجویند و دراین حالت غالب فرضیه‌ها و تیوریها مبدل بقواعدی میشود که تجربه و امتحان نیز صحت و درستی آنرا ثبوت میرساند ولکن با وصف این حال آن قواعد فاقد جنبه کلیت وعمومیت و دارای مستثنیات بسیاری است

مرحله رابع

وقتی دانش بشری در یکی از رشته های علوم طبیعی بمقامی رسید که مناسبات ثابته بین آثار و مظاهر طبیعیه کشف و بصورت قوانین لایتغیر تدوین گردید و استثنا را بدان مقام راهی نبود و در هر زمان و مکان تجربه وامتحان صحت آنرا ثابت ومدلل نمود معلومات انسان وارد مرحله رابع شده وعلم ثابت و محقق وقابل اعتماد واطمینان بوجودآمده است

هیچکس اظهار مخالفت نکرده‌است و اگر نفسی روزی ثابت نماید که

«هر جسمی که در مایعی غوطه‌ور باشد باندازه وزن مایع هم حجمش از وزنش کسر نمیشود» قانون ارشمیدس فوراً جنبه عمومیت وکلیت و صحت خود را از دست خواهد داد و جزء قوانین مسلمه محسوب نخواهد گردید .

از توضیحات مزبوره واضح ومعلوم شد که علم

تعریف علم عبارت از کشف حقائق اشیاء و مجموعه اطلاعات ومعلومات بشری راجع بعالم خارجی وطرق تغییر وتبدیل آن بوسیله دخل وتصرف منظم ومرتب انسان است وعلم حقیقی و واقعی علمی است که از مرحله فرضیه و تصور و قواعد خصوصیه قدم فراتر نهاده و بر اساس قوانین مسلمه ثابته مؤسس و استوار شده باشد .

در خاتمه این فصل چند کلمه راجع به تقسیم و طبقه بندی علوم برای تکمیل موضوع مرقوم میگردد

یونانیان قدیم علم را فقط عبارت از فلسفه دانسته و آنرا بدو قسم منقسم مینساخته‌اند

اول ـ منطق و ثانی ـ اخلاق .

تقسیم بکن درقرن شانزدهم میلادی برای اولین بار در تاریخ بشری دانشمند مشهور بکن(۱) معلومات انسانی را از روی اصول صحیحه تصنیف و آنرا بسه قسم تقسیم نموده‌است

اول ـ تاریخ

دوم ـ شعر

---

(۱) Bacon — Francis فیلسوف مشهور انگلیسی که در سنهٔ ۱۵٦۱ در شهر لندن متولد گردیده و در سال ۱٦۲٦ وفات یافته «ارغنون جدید» از تألیفات مشهوره اوست .

بوجود میآید و هرطلسمی دارای افکار و عقائد وروش مخصوص بخود میباشد و لهذا علم طب هنوز هم کاملا بر اساس قوانین مسلمه ثابته استوار نگردیده است ·

علوم دقیقه

هر قدر علمی از علوم بیشتر بر پایهٔ قوانین کلیه مبنی باشد و کمتر از قواعد خصوصیه و تئوریها و فرضیات غیر مشخصه دم زند بهمان میزان ثابت تر و دقیق تر و مطمئن تر خواهد بود این است که ریاضیات و فلکیات و فیزیك وشیمی ومانند آن بیش از علم تعلیم وتربیت و علم طب و صنایع طریقه مورد ثقه و اعتماد دانشمندان جهان بوده و هست زیرا علوم مزبوره غالبا بر اساس قوانین مسلمه مؤسس واستوار و کسی تا زمان ما هنوز در صحت آن قوانین شك و تردید بخود راه نداده است چنانکه راجع بقانون ارشمیدس (۱) و قانون حرکت و سکون و قانون سقوط اجسام و قانون پاسکال (۲) وقانون بویل (۳) و ماریوت (٤) وقانون گی-لوساك (٥) و قانون جاول(٦) و لینس (۷) و قانون جاذبه عمومی و صدها قانون دیگر که صحت آن در هر زمان و مکان بوسیله تجربه و امتحان ثبوت رسیده

---

(۱) Archemide ریاضی دان بزرك دنیای قدیم که در سال ۲۸۷ قبل ازمیلاد متولد ودرسنهٔ ۲۱۲ قبل ازمیلاد درموقع فتح سیرا کوز بدست رومیان مقتول شده است·

(۲) Pascol — Blaise نابغه مشهور وفیلسوف، و ریاضی دان و فیزیك شناس معروف فرانسوی (۱٦٦۲-۱٦۲۳)

(۳) Boyle—Robert فیزیسین وشیمی‌دان انگلیزی(۱٦۹۱-۱٦۲۷)

(٤) Mariott - Idme فیزیك‌دان فرانسوی (۱٦۸٤-۱٦۲۰)

(٥) Gay—Lussac شیمی دان معروف فرانسوی(۱۷۷۸-۱۸٥۰)

(٦) Govle James Prescott فیزیك‌دان انگلیزی(۱۸۸۹-۱۸۱۸)

(۷) Lenz امیلی کریستیا نوویچ - شیمی دان معروف روسی (۱۸۰٤-۱۸٦٥)

ششم - بیولوژی (علم الحیات)
هفتم - سوسیولوژی (علم الاجتماع)
هشتم - پسیکولوژی (معرفة النفس)
البته تقسیمات دیگری نیز موجود است که برای رعایت اختصار بهمین
مقدار اقتصار میشود .

فصل دوم - تعریف دین

دانشمندان معرب زمین دین را بانواع واقسام مختلف تعریف
کرده‌اند که اگر اقوال همه درین باره نقل شود مطلب بطول انجامد و
موجبات ملال خاطر خوانندگان محترم فراهم‌شود لهذا بدرج عقاید چند
نفر از علماء درین خصوص ذیلا اکتفا میگردد
دین لفظا بمعنای دأب وعادت و اطاعت و انقیاد و
معنی لغوی دین جزا و شریعت و طریقت آمده ، چنانکه در حدیث
شریف « کان صلی الله علیه و آله و سلم علی دین
قومه » دین بمعنای داب و عادت استعمال شده و در کریمه مبارکه
مالک یوم الدین و حدیث شریف البر لایبلی والاثم لاینسی والدیان
لایموت فکن کما شئت کما تدین تدان » لفظ دین بمعنی جزا آمده است .
در السنه غربیه نیز کلمه Religion از لفظ لاتینی الاصل « Religio
گرفته شده و بقول بعضی (۱) این کلمه از « Relegere که بمعنای

---

(۱) Ciceron—Marcus tullius نویسنده و ناطق مشهور رومی
که درسال ۱۰۶ قبل ازمیلاد مسیح تولد ودر سنهٔ ۴۳ قبل از میلاد وفات
یافته مصنفات اوعبارت از ۵۶ خطابه - ۲۰ تألیف راجع بفلسفه وعلم الاخلاق
و قریب ۸۰۰ مکتوب است

سوم - فلسفه

بعد از یکی دانشمندان فرانسه علوم و فنون را شش طبقه تقسیم کرده اند

اول - الهیات و اخلاقیات

دوم - تاریخ

سوم - ریاضیات

چهارم - طبیعیات

پنجم - علوم اسرارآمیز (ماژی(۱) و الکیمیا)

ششم - ادبیات

اوگوست کونت (۲) علوم را بدین شرح تقسیم نموده است

تقسیم کونت

اول - علوم مربوط به غیر ذوی‌الارواح

دوم - علوم مربوطه به ذوی‌الارواح

سوم - علوم مربوطه به مافوق ذوی‌الارواح

و هر کدام از شقوق مزبوره را بعمومی و تخصصی تقسیم نموده و بالنتیجه هفت شعبه ازعلوم بقرار ذیل بوجود آمده است

اول - ریاضیات

دوم - مکانیك

سوم - فیزیك

چهارم - شیمی

پنجم - فیزیولوژی(علم وظائف‌الاعضاء)

---

(۱) Magie

(۲) Auguste Comte فیلسوف فرانسوی که درسال ۱۷۹۵ متولد شده و در سنهٔ ۱۸۷۵ وفات یافته‌است این دانشمند شهیر موسس فلسفهٔ پوزیتیو (تحققی) بوده و کتاب « دورهٔ فلسفهٔ تحققی » از تألیفات مهمهٔ او بشمار میرود

کانت دین را اینطور تعریف کرده است

تعریف کانت « دین عبارت از احساس وظایف درمقابل اوامر الهیه است .

بعقیدهٔ موریس راسترو(۱) در مفهوم «دین»

عقیده ژاسترو قطعیاً این سه اصل موجود است

۱ — انسان بوجود قدرتی مافوق خود معتقد و معترف میباشد.

۲— برای حصول ارتباط بین خود و آن قدرت مطلقه همواره در سعی و کوشش است.

۳— با آن قدرت عالیه بنحوی ازانحاء ارتباط حاصل مینماید.

ادعان بوجود قدرت قاهره اساس معتقدات انسان است و آرزوی حصول ارتباط با آن منبع فیاض احساسات روحانیه او را پرورش میدهد و بوسیله عبادت و پرستش ارتباط او با خالق میسر میشود.

پس بعقیدهٔ موریس ژاسترو « دین عبارت از اعتقاد فطری و طبعی افراد انسانی بوجود قدرت عالیه و قوت قاهره است که مافوق انسان و منبعی از کائنات میباشد »

هربرت سپنسر(۲) دین را چنین تعریف کرده است

تعریف سپنسر « دین عبارت ازاحساسات قلبی و انشراحات روحی افراد انسانی است

فیخته(۳) فیلسوف مشهور آلمانی و مؤسس فلسفهٔ

تعریف فیخته ایدئالیزم دین‌را چنین تعریف کرده است

دیانت کمال اخلاقی است و کمال اخلاقی کل

Moris Jastrow, The Study of Religion (۱)

(۲) Herbert Spenser فیلسوف مشهورانگلیسی(۱۹۰۳-۱۸۲۰)

(۳) Fichte - ایدئالیست آلمانی - (۱۸۱۴-۱۷۶۲)

بعداں مسعصا ، استعمال سده مسق گردیده‌است ، پس لعط ، Religio ،
بمعنای بعد و اهتمام صدیقانه سست بعاداب آمده و بدس ترتیب س
، دس ، ومفهوم اطاعت و انعاد فراب واصحه موجود و مشهود است.

تعریف موللر ماکس موللر(۱) که در معرب رمس برای تحسس بار راجع بعلم ادیان اثر نفیس خود را نشر داده دین را چنین تعریف کرده‌است

«دین قوه‌ئی‌است روحانی که برای ادراك «نامتناهی» تحت اسامی محتلفه و رموز متحوله بانسان قدرت و توانائی عطا میبماید»

تعریف رویل رویل(۲) دس را بدینگونه تعریف کرده‌است
«دس عبارت ارتحدید و تعبد حیات بشری است دس روح انسانی‌را بر نفس انسان و تمام کائنات حاکم دانسته وآن قوهٔ روحانیه را با روح‌الارواح مرتبط میسماید»

تعریف شلیر ماخر شلیر ماخر(۳) دین را چنین وصف کرده‌است
«دس عبارت ارحس درونی افراد انسانی و نتیجه آن انقیاد سر بطور اطلاق است»

تعریف فیرباخ فیرباخ(٤) دین را بسرح ذیل تعریف کرده‌است
«دین عبارت ار شوق وافر بی نوع انسان برای پی بردن بکنه ذات خداوند عالمیان است»

---

(۱) F Max Muller (۱۸۲۳-۱۹۰۰)

(۲) Reville

(۳) Schleiermacher - فریدریك - ارنست - دانیل - فیلسوف آلمانی و پروفسور علوم الهی دردانشگاه برلن (۱۸۳٤-۱۷٦۸)

(٤) Feüerbach - لودویگ - آندره - فیلسوف آلمانی (۱۸۰٤-۱۸۷۲)

فصل سوم ـ دین و علم

از تعریف علم و دین که در طی دو فصل گذشته بعمل آمده کاملا واضح ومحقق میگردد که علم واقعی ودین حقیقی مؤید ومکمل یکدیگرند و این دو قوه قویه متفقا انسان را بسوی کمال و

دین و علم مکمل یکدیگرند

ترقی رهبری و مسائل لا ینحل را برای او حل مینمایند و قوای صوری و معنوی او را پرورش میبخشند ، یکی بعقل او قدرت وقوت عطا مینماید ودیگری قلب وعواطف اورا میپرورد ، یکی زندگانی جسمانی اورا سهل وآسان میسازد و دیگری ازآسمان دری بروی او میگشاید وحیات ابدی اورا تأمین میکند، یکی اورا برقوای طبیعت مسلط میسازد و دیگری اورا از نفس وهوی نجات میدهد زیرا علم حقیقت ودین سر حقیقت است.

اگر علم برای انسان ادراك هزاران تغیرات و تظاهرات عالم طبیعت را سهل و آسان میسازد دین سر راه وصول بعوالم الهیه را باو مینماید و این بدیهی و واضح است که نه دین بدون علم و نه علم بدون دین چنانکه باید و شاید قادر بر پرورش تمام قوی و کمالات روحی و جسمی افراد انسانی نخواهد بود زیرا هر علمی مشغول تدقیق و تحقیق در موضوعی است که مربوط باو میباشد و هیچ علمی از دائره وظیفه اصلیه خود خارج نمیشود چنانکه ریاضیات در کمیت ـ مکانیك درحرکت ـ فیزیك و شیمی در خواص ماده ـ بیولوژی در حیاتیات ـ پسیکولوژی در روحیات و سوسیولوژی در اجتماعیات بحث و فحص مینماید و هیچیک از علوم مزبوره در مسائل مربوطه بمبدء ومعاد و وجود وبقای روح و مجازات و مکافات اخروی و اصل و مبدء روحانی انسان ومانند آن تحقیق و تدقیق نمی پردازد زیرا آنچه ازمحیط امتحان و آزمایش خارج است ازوظائف علوم تجربی محسوب نیست و فلسفه مادی نیز در عصر حاضر ازورود باین

دیانت است

ژان ماری گویو(١) دین‌را چنین تعریف کرده‌است

تعریف گویو دیانت جهت جامعهٔ کل بشر است بلکه رابطهٔ بشر بکل جهان و مبدأ وحقیقت آن است

بدیهی است که هیچیك از تعریفهای فوق بوره جمانکه باید و شاید جامع افراد ومانع اغیار بوده و مفهوم دین را بنحوی روشن و واضح نمی‌نماید ولکن نظر بصعوبت و اشکال فوق‌العاده موضوع وعجز علماء و دانشمندان از ابداء تعریفی جامعتر و کاملتر از آنچه گفته شده ناچار باید بهمین‌مقدار اکتفاشود

تعریف علماء مشرق زمین بعضی از علماء مشرق زمین دین را چنین تعریف کرده اند

« دین عبارت از تعلق و اعتقاد انسان بآفریننده جهان و جهانیان است »

برخی دیگر دین را چنین وصف کرده‌اند

« دین عبارت از دستورهائی است که از جانب پروردگار عالمیان بمنظور رهنمائی مردمان بر پیمبران وحی شده باشد »

یکی از علماء دین را چنین تعریف کرده‌است

« دین عبارت است از شرایع و قوانینی که بوضع الهی و وحی سماوی بر یکی از افراد بشر نازل گردد وموجب انتظام امور روحانیه و ملکیه ملتی شود

عالمی دیگر دیانت را چنین وصف نموده‌است

« وضع الهی یدعو اصحاب‌العقول بقبول ماهو عندالرسول » .

(١) Guyau—Jean Marie حکیم فرانسوی (١٨٥٤-١٨٨٨)

خوانندگان محترم بذکر عقاید چند نفر دیگر مبادرت میگردد

بیان اسپنسر

هربرت سپنسر دانشمند انگلیسی در یکی از آثار خویش که راجع بفلسفه اجتماعی نگاشته پس از بحث مفصل در باب روابط علم ودین مطالبی بدین مضمون برشته تحریر در آورده است

چون ما در عواقب امور تفکر و تدبر نمائیم و بکنه هر شیئی از اشیاء پی بریم باید باجبار بوجود حقیقی که معرفت آن مافوق قدرت ماست اذعان نمائیم و همین اعتراف فطری نقطه اتصال علم و دیانت است.

ظاهرا چنین بنظر میرسد که علم و دین با یکدیگر مغایرت ومباینت دارند و بسیاری از نفوس چنین تصور میکنند که قضایای علمی با احکام دینی قابل تألیف و توافق نیست وحال آنکه این فکر اشتباه محض است زیرا دین در نتیجه تحولات بشری بوجود نیامده بلکه از احساسات قلبی و الهامات روحانی سرچشمه گرفته است علم نیز از مخترعات نوع انسان نبوده بلکه نتیجه امتحانات و تجربیات متمادی افراد بشری است تجربه‌ئی که بتدریج دقیقتر و عمیقتر شده و بمقامی نائل گردیده که از حدود مشاهدات عادی تجاوز نموده و بکشف حقایق غیر محسوسه موفق گردیده است.

لهذا علم ودین دارای مبدء ومنشاء واحد بوده وهردو فرع یك اصل و در یك رتبه و مقام واقعند.

علم ودین با هم قابل سازشند بدلیل آنکه از ابتدا با هم میزیسته و در وقت حاضر نیز هر دو درکنار یکدیگر قرار گرفته‌اند برای آنکه از روی صحت و دقت این موضوع مورد مطالعه قرار گیرد باید اصول کلی علم و دین تحت مداقه واقع شود در این صورت ملاحظه خواهد شد که تباین و تناقضی بین علم و دین موجود نیست.

بیان هکل

ارنست هکل (۱) باآنکه ازمعتقدات خرافه پیروان ادیان الهیه سخت انتقاد کرده در باب روابط علم ودین مطالبی باین‌مضمون بیان مینماید

(۱) Ernest Haeckel دانشمند آلمانی (۱۸۳٤-۱۹۱۹)

میدان و شرح و بیان مطالب مزبوره بطوریکه عقل و قلب انسان را راضی وقانع نماید عاجز میباشد وفقط ادیان آسمانی برحسب سوابق تاریخی قادر بحل این مسائل خواهند بود که فلسفه وحکمت الهی نیز مقتبس از آن و مؤسس بر آن است.

دین حلال مشکلات معنوی است

انسان از روز اول خلقت در صدد ادراک موجد و خالق کائنات و کشف سر ایجاد بوده واز همه مهمتر مرگ و فنا خاطرش را سخت مشوش نموده و از همان فردای آفرینش این راز عجیب و معمای غریب او را بفکرات دور ودراز واداشته و جواب این سؤال مهم حیاتی را تحری میکرده است که «من کیستم؟ از کجا آمده ام و بکجا میروم؟» وهیچ جای شبهه برای احدی باقی نمانده که این معما بشر را از روز اول بحیرت انداخته و در وقت حاضر نیز قدرت وسطوت خود را برعقل وفکر او مسلط ساخته و در آینده نیز هیچگاه انسان از حل آن فارغ و آزاد نخواهد ماند زیرا هر فردی از افراد جامعه بشری مایل بحل این مسئله است که در این گذرگاه تسلسل بکجا میرود آیا بسوی عدم مطلق میشتابد و یا بعالمی مجهول و مستور از انظار و عقول منتقل میگردد؟

باین سؤالات فقط ادیان الهی جوابهای مقنع و توضیحات کامل داده و علوم و فنون وارد این مراحل نشده و مبادرت بحل این مسائل نکرده اند.

یار انسان علم و دین

پس انسان بعلم واقعی و دین حقیقی هردو نیازمند است واین دوعامل قوی از صدر آفرینش تاکنون علت ترقیات فکری و تحولات روحی ومؤسس کاخ رفیع مدنیت های واقعی در جوامع بشری بوده است.

گروهی از دانشمندان بکمال صراحت باین حقیقت اعتراف نموده و دین و علم را مؤید و مکمل یکدیگر دانسته و مخالفین این فکر و عقیده را خارج از دائره عدل و انصاف پنداشته اند که برای مزید استحضار

شروع اختلاف

ضدیت و مخالفت بین دیانت و علوم و مدنیت که در وقت حاضر بکمال شدت و حدت خود رسیده از موقعیکه مسیحیت بصورت قوه سیاسی در عالم ظاهر و نمایان شده آغاز گردیده است. از آن تاریخ ببعد دین و علم وارد میدان مبارزه بایکدیگر شده و صاحبان فکر و ارباب دیانت نیز در این مبارزه شرکت ورزیده‌اند.

تاریخ علوم ومعارف فقط عبارت از بیان جریان کشفیات علمیه نبوده بلکه ازچگونگی مخالفت ومخاصمت دو قوه قویه با یکدیگر نیز حکایت مینماید یکی از این دو قوه استعداد ذکاء بشری برای بسط و ترقی و دیگری تعصب و فشاری بوده که از طرف صاحبان عقاید بالیه قدیمه ودارندگان اغراض فاسده بشریه برین استعداد وارد آمده است.

از بیانات مستر دراپر وتحقیقات سائر دانشمندان مغرب زمین راجع بمخالفت علم با دین چنین مستفاد میشود که از زمان شیوع و رسمیت مسیحیت و تسلط قسیسین بر افکار مسیحیین بین علم و دین جدائی ونفاق حاصل شده و این اختلاف و اشتقاق مندرجاً بخصومت و نزاع مبدل گردیده و عاقبت‌کار بجائی رسیده که جمعی از صاحبان علوم ومعارف‌دین را دشمن بزرگی دانسته وآئین‌آسمانی‌را بگانه علت تنزل وانحطاط جوامع بشری پنداشته‌اند. از مطالعه کتب و آثاریکه در این باب برشته تحریر درآمده چنین استنباط میشود که‌این اختلاف

علل اختلاف

ناشی ازخصومت دین و علم‌نبوده بلکه علل واسباب متعدده تاریخیه داشته که دراین فصل بذکر چند علت از علل مهمه مزبوره مبادرت و در فصل‌آینده بنظر طرفداران دیانت راجع بهر یك از آن بنحو اختصار بیان میگردد

علت اول ـ عدم انطباق بعضی از مندرجات کتب مقدسه با مبانی علوم ثابته

برخی از علماء گفته و نوشته اندکه درکتب مقدسه توراة و انجیل مطالبی وارد شده که باعلوم ثابته صحیحه مطابقت نداشته بلکه داشتن

از جمله مسائلی که انسان حل آنرا طالب است توضیح مبدء و حقیقت اشیاست .

علم که محدود بمطالعه آثار و مظاهر طبیعیه و کشف قوانین عمومیه است بدون شك باین سوال جواب صریح نتواند داد هرچند فلسفه راههای نظری برای حل این معضل ارائه مینماید ولکن نوع انسان تنها بطریق حل نظری قانع نمیشود و رفع احتیاجات خویش را از راه عمل نیز خواهان است .

دین درعین حال که عقل دارد واستدلال میکند دارای قلب وعاطفه نیز هست علم وفنی قادر باخراج دین ازمیدان نتواند شد که بهتر ازدیانت قلب و احساسات وعقل انسان را راضی نگهدارد بنابرین علم باید با دین از در صلح درآید و مخالفت و نزاع را یك سو نهد .

ژان گویو گویو حکیم فرانسوی معتقد است که اگر افسانه‌ها و آداب ومناسکی که حقیقت دین‌را از انظار مستور نموده کنار گذاشته شود نزاع بین علم و دین نیز مرتفع خواهد گردید .

برای رعایت اختصار اذکر عقائد سائردانشمندان مانند ولیام‌جمس‌ـ رنجل ـ برگسن ودیگران صرفنظر میشود .

فصل چهارم

علل معارضه برخی از دانشمندان مغرب زمین بادین

مستر دراپر دانشمند امریکائی در کتاب معروف خود موسوم به « نزاع علم و دین » راجع بتاریخ شروع مبارزه علوم و فنون با دیانت مطالبی بدین مضمون نگاشته

بوجود آمده باشد زیرا در کتب مقدسه وقتی از اولاد آدم « تحت مسعود دیگری از اشخاص آنطرف عالم نشان سامده است علاوه برین وقتی در روز قیامت حضرت مسیح از آسمان نزول نماید هوسکه در آنطرف دنیا باشند آنحضرت را نخواهند دید پس کرویت زمین امری معقول نبوده و حس عقیده‌ئی باطل و فاسد است اینگونه افکار سخیفه که از طرف برخی از آباء کنیسه ابراز شده مردم را بوادی هولناک جهل و خرافات سوق داده وسالیان دراز آنان را از علم ودانش دور و مهجور نگاه داشته است .

گذشته ازین روحانیین و قسیسین برای خود الیسه

رهبانیت و انزوا — فاخر ومطرز ترتیب داده وتاجها وعصاهای مرصع مهیا ساخته و بهترین وسائل زندگانی را دراختیار داشته‌اند لکن دیگرانرا برهبانیت و انزوا تشویق کرده و جمع کثیری را بدینطریق از شغل وکار و انجام وظائف انسانیت محروم و ممنوع ساخته و از احساسات دنیائی بهوس استفاده های سوء نموده‌اند چنانکه فی‌المثل جوازها برای ارتقاس بر بهشت نقاط سائره حمل کرده و آنرا بقیمتهای گزاف بفروخته و تمثال ائمه و بزرگان دین را وسیله برای معابد قرارداده واز مردم بعنوان نذر ونیاز برای صاحبان آن تماثیل پولها گرفته و صدها ازین قبیل آداب و عادات ناپسندیده در بین مردم بنام دین و آئین ترویج کرده‌اند که همگی با علم و دانش مخالف بوده و جمع کثیری باسم روحانیت و دیانت از نعمت علم و معرفت محروم و در حالت جهالت و بدویت باقی مانده‌اند .

علت سوم ـ مخالفت شدید جمعی از رؤساء مسیحیان با علماء و دانشمندان و قیام بادیت و آزار و حرق و قتل آنان

جمعی از ارباب علم ومعرفت بکمال تأثر و تأسف وقایع حزن انگیز مخالفت و مخاصمت گروهی از قسیسین وروساء مسیحیین را با علماء وفضلا در کتب تاریخیه ثبت وضبط نموده وآنرا دلیل بارز وشاهد ناطق منازعه دین با علم داشته و مجمله بوقایع ذیل اشاره کرده‌اند

بشری بکمال سدن با آن مطالب مخالف خودسرا ظاهر ساخته است ·
از آنجمله موضوع خلقت عالم درشش روز و کیفیت آفرینش آدم وحوا
و پیدایش کائنات ارضیه و اعتقاد بظلمت شمس و قمر وسقوط کواکب در
مجیئی ثانی حضرت مسیح وصدها مانند آن برای مثل و نمونه اشاره نموده
وتمام این مطالب را با علم و فن معارض ومنافی دانسته‌اند ·

علت دوم — ترویج عقاید خرافیه ازطرف جمعی از آباء کنیسه

بعقیده جمعی از دانشمندان برخی از آباء کنیسه دارای افکار
و عقائدی بوده و باهتمام تام آنرا ترویج می‌نموده اند که
بهیچوجه جنبه علمی نداشته و نتیجه و ثمر آن تحریك مسیحیان برضد
علماء و روشنفکران بوده است · چنانکه فی‌المثل یکی از آباء کنیسه
موسوم به « لاقتانس » کرویت زمین را باین دلائل رد مینموده است

نظر لاقتانس اگر زمین کروی شکل باشد بطوریکه در سمت
مخالف مارند کانی میمانند باید پاهاشان بطرف
آسمان و سرشان بسوی زمین قرار گیرد و بوته‌ها و
درختها و علفها رو بزمین بروند ، آیا هیچ عاقلی ممکن است چنین عقیده
سخیفه‌ئی داشته باشد ؟ اگر از ین نفوس سفیهه سؤال شود که آیا درصورت
حرکت زمین اشیاء موجوده در روی زمین هر کدام بطرفی پرتاب نمیشود ؟ چنین
جواب خواهند داد

همانگونه که اشعه دائره سمت مرکز متوجه است اجسام ثقیله نیز
بسوی مرکز زمین متمایل میباشند وفقط ابر و بخار و اجسام خفیفه بآسمان
صعود میکنند آیا این خطا فاحش بر ارخطای سابق آن جمع دیوانه نخواهد بود ؟
سن اوگوستن (۱) یکی دیگر از آباء کنیسه دربن

نظر اوگوستن مقام حسن اظهار عقیده نموده است
ممتنع و محال است که در آنطرف دنیا انسان

(۱) Auqustine-Saint معلب به « سعادتمند » یکی از مشهور
ترین آباء چهار گانه کنیسه که در سنه ۳۵٤ میلادی تولد و در سال
٤۳۰ وفات یافته است ·

ارسطو وافلاطون آثار (آپوللونیوس) (۱) وسائر دانشمندان را شرح و تدریس مینمود و مسائل فلسفیه را از قبیل «من کیستم ؟ بکجا میروم ؟ چرا میدانم ؟ » موضوع بحث ومطرح مذاکره قرار میداد و کبار اهالی اسکندریه ازخرمن دانش و عرفان آن دانشمند ارجمند خوشه می چیدند بتحریك بن سیریل که ازطرف مسیحیان اسکندریه بر یاست انتخاب شده بود در سنهٔ ٤١٥ مقتول و جسدش قطعه قطعه شد و بعد ازقتل آن عالمهٔ فاضله چراغ حکمت و علوم در اسکندریه خاموش و اسکوبه اذکار از خاطرها فراموش گردید.

تخریب کتابخانهٔ اسکندریه

٥ — وقتی تئوفیل(۲) بر کرسی حکومت اسکندریه جلوس نمود محلی که از قدیم الایام معبد مقدس « اوزیرس »(۳) بشمار میرفت بمسیحیان تفویض شد در ضمن حفر زمین برای بنای کنیسه سنك مرمری مکشوف گشت که بر آن صحیفهٔ از آئین بت پرستی نگار گردیده بود ، وقتی توفیل آن سنك را در معرض انظار عموم قرارداد آئین بت پرستی مورد استهزاء وسخریه واقع شد ، ازینواقعه نائرهٔ خشم و غضب بت پرستان مشتعل گردید و شدت هرچه تمامتر بر مسیحیان هجوم آور شده و بالنتیجه جمع کثیری از طرفین بخاك وخون غلطیدند ، امپراطور برای سرکوبی بت پرستان سپاهی فراوان گسیل نمود و متجاوزین در محلهٔ «سراپیون»(٤) متحصن شدند ، تئوفیل بامر امپراطور عمارات آن محله را ویران و با خاك یکسان نمود و کتابخانه مشهور اسکندریه نیز که مقداری ازآن درهجوم «ژول سزار» محفوظ مانده بود دراینواقعه بر اثر هجوم نصاری درسنه ۳۹۱ میلادی محو ومعدوم گردید وبقول دراپر «ازآن تاریخ ببعد دورهٔ محدودیت افکار آغاز ودرسنهٔ ٤١٤ میلادی

---

(۱) Apollonius ریاضی دان یونانی که درسنهٔ ۲۵۰ قبل از میلاد تولد ودرسال ۲۲۱ قبل ازمیلاد وفات یافته‌است.

(۲) Theophile

(۳) Osiris

(٤) Serapeion

تعقیب کوپرنیک

۱ - وقتی کوپرنیک(۱) عالم مشهور لهستانی در سنه ۱۵۴۳ میلادی تألیف منیف خود را بنام (حرکت دورانی اجرام سماویه) منتشر ساخت سخت هرچه تمامتر مورد تعقیب کلیسا قرار گرفت .

تعقیب گالیله

۲ - گالیله ایطالیائی (۲) منجم و فیزیک دان مشهور پس از تکمیل تلسکوپ در سنه ۱۶۰۹ میلادی و کشف جبال کره ماه واقمار اربعه مشتری و هاله های زحل در سال ۱۶۱۶ سرنوشت کوپرنیک دچار و پس از جلوس بر کرسی محکومین در سنه ۱۶۳۳ میلادی مجبور بانکار حرکت زمین کردند ودر پایان زندگانی از نور دیده محروم ومنزوی شد .

تعقیب برونو

۳ - برونو(۳)هنرمند و متفکر معروف ایطالیائی وقتی در سال ۱۵۸۴ میلادی تالیف معروف خود را منتشر ساخت بحکم محکمه انگیزسیون (۴) بنام بدعت گذار و ملحد در سنه ۱۶۰ میلادی در شهر رم زنده بآتش افکنده شد .

قتل هیپاتی

یکی از زنان دانشمند و فیلسوف بنام هیپاتی(۵) دختر ریاضی دان شهیر تئون (۶) که در علوم ریاضیه نادره دوران بود و علاوه بر حکمت

---

(۱) Copernicus-Nikolaus موسس هیئت جدید(۱۴۷۳-۱۵۴۳)

(۲) Galilei-Galileo (۱۵۶۴-۱۶۴۲)

(۳) Bruno-Giordano (۱۵۴۸-۱۶۰۰)

(۴) Inquisition محکمه‌های روحانی که درقرن هفتم میلادی برای تعقیب « بدعت گذاران » تأسیس شده‌است

(۵) Hipatia استاد فلسفه که درآخر قرن چهارم واوائل قرن پنجم میلادی میزیسته

(۶) Theon

قرار داده وحکم قتل هشت هزار نفر را شخصا امضاء نموده است.

فلورانتا که تاریخ محاکم انکیزسیون را برشتهٔ تحریر در آورده چنین مینگارد

برکامادا و اعوانش درظرف ۱۸ سال ۱۲هزار و دویست و بیست نفر را زنده بآتش افکنده و برصورت و پیکر ۶۸۶۰ نفر داغی نهاده و ۹۷۳۲۰ نفر را بانواع و اقسام شکنجه وآزار گرفتار کرده و درهرجا توراه را بزبان عبری میدیدند آتش میزدند و در سالامانکا (۱) ششهزار کتاب ادبی را طعمهٔ حریق گردانیده‌اند.

تدوین عفو نامه ها اطرافیان پاپ اعظم درآن زمان برای خلاصـی از مجازات محکمه های انکیزسیون عفو نامه هائی تدوین و در مقابل اخذ مبالغ ناهنجار بمردم تسلیم وازین معامله منافع سرشاری تحصیل مینمودند.

این بود خلاصه اعتراضات جمعی ازعلماء و دانشمندان مغرب زمین نسبت بدین که در طی مواد چهارگانه فوق مذکور گردید.

فصل پنجم

جواب اعتراضات معترضین و بیان حقیقت دین

طرفداران دین و محققین متدینین در جواب اعتراضات معترضین چنین اظهار عقیده نموده اند

مسیحیت مخالف دیانات نیست ۱- وقتی بکمال دقت در تعالیم مسیحیت که باین شدت مورد ایراد و اعتراض جمعی از علماء مغرب زمین قرار گرفته امعان نظر شود و بیانات و تعلیمات حضرت مسیح له المجد تحت تحقیق وتدقیق

(۱) ایالتی است دراسپانیا.

حتی در شهر آتن تدریس علوم و حکمت یونانی ممنوع و بعد ها بامر امپراطور ژوستینیان (۱) تمام مدارس تعطیل و تدریس علوم منع گردید .

علت چهارم — تأسیس محاکم انکیزیسیون و کشتار های مهیب بنام دیانت و روحانیت

بسیاری از مورخین که تاریخ محاکم انکیزیسیون را مرقوم داشته و پرده ازروی فجایع قرون وسطی برداشته اند وقایع خونین و حوادث ننگین قرون مزبوره راکه بنام دین وآئین صورت گرفته شرح وبسط داده وتمام آن جنایات را بدیانت منسوب ساخته وحس انزجار ونفرت نفوس را برضد کلیسا برانگیخته و در مؤلفات خود چنین نگاشته اند که در اغلب ممالك اروپا از قبیل ایطالیا - اسپانیا - آلمان و ایالات جنوبی فرانسه محکمه هائی بنام انکیزیسیون برای تعقیب زشتکاران و دانشمندان و اشخاصیکه بدیانت حضرت مسیح نگرویده و در عقائد روحانیه سابقهٔ خود باقی بوده اند تشکیل داده وجمع کثیر و جم غفیری از نفوس را در تحت محاکم محاکمه و باشد عذاب معذب نموده و آنها را هزار هزار تحت شکنجه و آزار قرار داده و بسیاری از « محکومین » را بدیار فنا فرستاده اند .

کشتار های مهیب

ازآنجمله درسال ۱۴۸۱ در اندلس دو هزار نفر سوختند ، ۱۷ هزار نفر بحبس ابد و مصادره اموال محکوم گردیده اند .

ترکمادا (۲) یکی از رؤساء خون آشام این محکمه ها انواع و اقسام شکنجه و عذاب برای متهمین تعبیه و اختراع کرده و در درون انبارها و زیر زمین ها هزارها نفر را بعناوین مختلفه تحت اذیت وآزار

---

(۱) Justinian (۴۸۳ - ۵۶۵)

(۲) Torquemada - Thomas (۱۴۲۰-۱۴۹۸)

برادر خود بی‌سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که برادرخود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم بود پس هر گاه هدیهٔ خود را بقربانگاه بری و آنجا بخاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد هدیه خودرا پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه‌خود را بگذران ۰۰۰شنیده‌اید که باولین گفته شده است زنا مکن لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی بنظر شهوت اندازد همانندم در دل خود با او زنا کرده است پس اگرچشم راست ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنستکه عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود و اگر دست راست ترا بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفید تر آنست که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود ۰۰۰ باز شنیده‌اند که باولین گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن لیکن من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه بآسمان زیرا که عرش خداست و نه بزمین زیرا که پای انداز اوست و نه باورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است و نه بسر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده براین از شریراست ۰۰۰ هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان شنیده‌اند که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن اما من بشما میگویم که دشمنان‌خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و بآنانیکه ازشما نفرت کنندا حسان کنید و بهر که بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان‌است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند زیرا هرگاه آنانیرا محبت نمائید که شما را محبت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسـمانست کامل

واقع گردد واضح و مشهود شود که در سر بعث آنحضرت کلمه‌ئی برخلاف علم و مدنیت یافت نمیشود بلکه آن مربی آسمانی سر مانند تمام پیمبران الهی وحامل وحی والهام ربانی مروج اخلاق رحمانی ومؤسس آداب و اطوار ملکوتی بوده است برای اثبات این مدعی بعقیده آنان نظری به « وعظ جبل » که ماحصل تمام تعالیم مسیحیت است کافی خواهد بود .

حضرت عیسی علیه اطیب التحیه والثناء بشاگردان خود چنین تعلیم میدهد

وعظ جبل

« خوشا بحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است خوشا بحال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد خوشا بحال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد خوشا بحال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد خوشا بحال زحمتکشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هرسخن بدی برشما کاذبانه گویند خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما درآسمان عظیم‌است زیرا که بهمینطور بر انبیای قبل ازشما جفا میرسانیدند شما نمك جهانید لکن اگر نمك فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود شما نورعالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد و چراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آنگاه بهمه کسانیکه در خانه باشند روشنائی می بخشد همچنین بگذارید نورشما برمردم بتابد تااعمال نیکوی‌شمارا دیده پدرشمارا که در آسمانست تمجید نمایند ... شنیده‌اید که باولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم‌شودلکن من بشما میگویم هر که

خواهد بود که از مدعی‌علیه نیز پرسش و تحقیق شود و پس از حصول اطلاع
کامل حکم صادر گردد زیرا بشخصی یا سری که هنوز بر ما مجهول است
البته عادلانه نبوده و نیست محاکم روحی نباید باقوال این و آن ناظر
باشند بلکه باید اعمال و افعال نفوس را در موقع محاکمه میزان صدور
حکم قرار دهند و لکن محاکم روحی نفوسی را فقط برای آنکه مسیحی
هستند محکوم و تحریم دانسته‌اند ۰ کتب مقدسه بما اخبار فرموده که بجز
خدای یگانه معبودی وجود ندارد آن خداوند بی‌مانند دنیا را آفریده
ولاینقطع در بین آثار تجلوه چون ظاهر است حقیقت خالق یگانه بر ما
مجهول ولایتناهی است او را از طرفی از نظر ما ستر و از طرف دیگر
بما ارائه مینماید حق جل جلاله نوع انسان را در جزو اعمالشان مکافات
و یا مجازات میکند ۰۰۰ از قدیم الایام حضرت رب الانام پیغمبران و ناصحانی
بدنیا فرستاده و آنانرا مأمور هدایت خلق فرموده است ۰۰۰ مسیحیت
شورش و فساد را در جهان ایجاد خواستار نیست تمام مسیحیان مانند افراد
یک خانواده با هم متحدند و فقط خدای یگانه‌را پرستش مینمایند سعادت
حقیقی برای آنان حیات ابدی در جهان معنوی الهی است نه تنها برای
فرمانروایان و حکام بلکه برای استقرار صلح و سلام دعا و مناجات و برای
نفوس ایمان خود کتب مقدسه را تلاوت مینمایند بمنظور تشویق یکدیگر
بکسب روحانیت و فضائل تجمع مینمایند از گنهکاران خود را منفصل و
برای اداره شئون هیئت اجتماعیه نفوسی‌را برای عمومی انتخاب میکنند در
پایان هرماه هرکس آزادانه تبرعات خودرا بمنظور اعانه بمعبد تقدیم
مینماید و این تبرعات برای کمک بایتام و فقراء و عجزاء و بیوه زنان و
نفوسیکه بجرم قبول مسیحیت باعمال شاقه محکوم میشوند صرف میگردد
مسیحیان در جمیع شئون باستثناء حدود مذهبیه بایکدیگر متحد و مشترکند
ودر نظر آنان مقصد از زندگانی معنویت عدالت – صبر – عفت و
اعتدال در معیشت است ٭

از مطالب مزبوره واضح و معلوم میگردد که تعالیم مذهب و حقیقت

است »(۱)

بدیهی است هیچگاه این تعالیم اخلاقی با علوم واقعی منافات و مغایرت نداشته و نخواهد داشت

علاوه براین نهوسکه در صدر مسیحیت مبرهنه و بر نور اخلاق مسیحا و هوای خالص مبرهن بوده ودیانت را وسیله وصول بر تابت ممدا نموده اند اقوال واعمالشان مؤید علم و دانش بوده وعلما وفضلا را همواره حمایت و تشویق مینموده اند چنانکه مستر دراپر درهمان کتاب « نزاع علم و دین » این حقیقت را اقرار کرده و مطالبی بدین مضمون نگاشته است

معتقدات اصلیه مسیحیان سالیان دراز بر محور این سه اصل مسلم دور میزده

اول - تعظیم و تکریم حق سبحانه وتعالی

دوم - طهارت اخلاقی

سوم - شفقت ومرحمت احوال دنی نسبت بهمدیگر

یکی از آباء کنیسه موسوم به ترتولیان (۲) که درقرن دوم و اوائل قرن سوم میلادی میزیسته کتابی بنام «مدایح نصرانیه » یا «مدافعه مسیحیان در مقابل اتهامات رومیان» تألیف ودر کتاب مزبورمعتقدات مسیحیان آنزمان را بافصیح بیان بیان و نسخ آنرا بزمامداران رومی که دردوره امپراطوری سور (۳) نسبت به پیروان حضرت مسیح جوروستم روا میداشته اند تسلیم میکرده است ترتولیان منجمله چنین مینگارد

« مسیحیت در روی زمین بسان غربت و بیکس است و برای خود محل و مأوای مخصوصی ندارد و لهذا دارای دشمنان زیادی بوده و هست ولکن باوصف این حال از حکام رومی تقاضای عدالت مینماید و اعتقادش چنان‌است که قوانین امپراطوری وقتی بداد گستری وعدل پروری موصوف

---

(۱) انجیل متی — باب پنجم

(۲) Tertullianus یکی ازآباء کنیسه (۲۳۰-۱۶۰)

(۳) Sevarus—Septimius امپراطور رومی (۱۹۳-۱٤٦)

بهیچوجه من الوجوه از باطن امور ظاهری ومفهومات صوری نداشته‌است
چنانکه نبی المذکور وقتی در مکاشفات یوحنا گفته شده «علامتی عظیم در
آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش و بر
سرش تاجی از دوازده ستاره است (۱)» البته مقصود و منظور آفتاب
ظاهر وماه وستاره ظاهری نبوده بلکه هر یك ازاین تعبیرات و تشبیهات
واستعارات معانی عدیده روحانی در برداشته‌است. ادبا وشعرا نیز همواره
بدامن تشبیه واستعاره آویخته و معانی بسیاری‌را در قالب حکایت و تمثیل
ریخته ودرمنشئات واشعار خود کرارا ومرارا این شیوه‌را تعقیب کرده‌اند.

مثلا وقتی بلبل شیراز سعدی علیه‌الرحمه فرموده

من سرورا قبا ندیدم کمر که بست   بر فرق آفتاب ندیدم کلاه را

ابدا بخاطر هیچکس خطور ننموده که آن شاعر شیرین زبان سرو بوستان
را قبا در بر کرده و آفتاب آسمان را کلاه برسر نهاده‌است.

و یا وقتی یکه سوار میدان سخنوری فردوسی طوسی علیه الرحمه
فرموده

ز سم ستوران در آن پهن دشت   زمین شد شش وآسمان گشت هشت

هیچکس اعتراض نکرده که چرا این شاعر بزرك برخلاف علم هیئت سخن
رانده است و همچنین هر خواننده و شنونده فارسی زبان وقتی این بیت
خواجه علیه‌الرحمه والرضوان را شنیده

بنفشه طره مفتول خود گره میزد   صبا حکایت زلف تو درمیان انداخت

نه تنها بظاهر عبارت خرده نگرفته بلکه از لطافت بیان وبلاغت معانی و
استعاره و تشبیه بی مثل و شبیه آن لذت فراوان برده وبر سراینده چنان
کلام نغز هزاران آفرین خوانده‌است.

پس اگر علماء و دانشمندان که بظاهر آیات متشابهه کتب مقدسه
ناظر بوده اند قدری در معانی و رموز کلمات الهیه دقیق تر میگشتند
و لختی در مضامین بیانات مقدسه عمیق تر میشدند هرگز آیت ترمیات

(۱) مکاشفهٔ یوحنای رسول باب دوازدهم آیه اول و دوم.

آن دیانت با علم ومدنیت مخالفت و مخاصمتی نداشته و نخواهد داشت.

۲ - اعتراض برخی از دانشمندان بر مضامین بعضی از مندرجات کتب مقدسه که علی الظاهر با نصوص علمیه مطابقت و موافقت ندارد معلول دو علت است

اول - استنتاج بسیاری از آباء کنیسه و روحانیین عالیمقام مسیحی از تأویل و تفسیر آیات متشابهه کتب مقدسه .

دوم - عدم تعمق و تدقیق فضلا و دانشمندان درمعانی و رموز آیات مزبوره و عدم تفکیک محکمات از متشابهات. بدین دوعلت قسمتهائی از مندرجات کتب مقدسه مخالف قوانین علمیه جلوه نموده واین عقیده درنفوس عدیده متمکن و راسخ گردیده که دین الهی باعلم حقیقی موافق ومطابق نتواند بود وحال آنکه اولا - موضوع دیانت اصلا و ذاتا مطالب اخلاقیه و مسائل روحانیه است که تعلق بجهان جان ودل دارد نه عالم آب و گل و ادیان الهیه برای حل مسائل فنیه و بیان فرضیات و تصورات علمیه تشریع نشده و مربیان آسمانی مگر درموارد استثنائی وارد مباحث فنی و علمی نگشته‌اند زیرا مقصد اصلی از بعثت مظاهر مقدسه الهی سوق نفوس بشری بعوالم روحانی و استخلاص نوع انسان از وساوس نفسانی و عروج ابناء بشر بمدارج عالیه فضائل و کمالات رحمانی بوده وهست وانبیا وپیمبران که شمس حقیقت مانند آفتاب تابان ازمشرق امکان برعالم عقول و ارواح پرتو افشانی مینمایند و بجان ووجدان مردمان نشئه جدید می‌بخشند و این بسی واضح و بدیهی است که وقتی خورشید درخشید و همه‌جا روشن و منور گردید چشم بالطبع و برحسب استعداد ذاتی و فطری خود راه را ازچاه تمیز خواهد داد ودرین صورت بصررا دیدن نباید آموخت پس وظیفه انبیاء الهی ورود در مباحث علمی و مواضیع فنی نبوده وآن نفوس مقدسه بعد از تربیت قوای معنوی و پرورش کمالات باطنی و انارهٔ ساحت عقول و افکار ابناء انسانی کشفیات علمیه وتتبعات فنیه را بخود افراد جامعه بشری واگذار فرموده‌اند ولهذا موضوع خلقت عالم و آدم وظلمت آفتاب و ماه و سقوط کواکب از آسمان و مانند آن بالبداهه از آیات متشابهه بوده و

از چون دانستند طومار حکمت و دانش را فرو پیچیده رو به نادانی گذارند و دوباره زنده کننده بدوی خود را از سر گیرند ؟

معروف است وقتی شخصی نزد عالمی روحانی و پیشوائی دینی آمد و مضطربانه اظهار کرد که یکی از طلاب علوم دینیه در میخانه با ده گساری ... آن عالم و پیشوا شخص را بر آشفت و او را بصرف راوی داد و گفت خطا نمودی و غلط کردی زیرا ... مسکین که میگسار و باده خوار فاسقی لباس طالب علم در بر نموده و خود را از طلاب علوم دینیه شمرده است زیرا طالب علوم دینی هرگز میگساری نخواهد نمود . پس آنانکه خود را بدیانت و با عالم و معرفت نسبت داده و اعمال و افعالشان مخالف با اصول دینیه و قوانین علمیه است نسبتشان مجازی است نه حقیقی و روا و گفتار نکوهیده آن گروه ابدا مربوط باصل و حقیقت علم و دیانت نبوده و نیست .

مقصد آن است که از هر چیز نیکی در این عالم ممکن است استفاده بد نمود و هر چیز را در غیر موضوع خود استعمال و از آن شر تولید کرد چنانکه کبریت فی المثل برای افروختن چراغ است و لکن شریران و جانیان آنرا برای سوزاندن عمارت مردمان بکار توانند برد و یا کارد در هر خانه ئی مورد نیاز شدید بانوی خانه است و لکن بد نهادان آنرا برای شکافتن پهلوی بیگناهان استعمال توانند نمود .

بهمین قیاس دیانت نیز که برای تهذیب اخلاق و تعدیل اطوار و تأدیب آداب نوع انسان وضع و تشریع شده و هزاران هزار نفوس بشری را بمدارج عالیه اخلاق و مدنیت رهبری نموده در دست برخی از نفوس مغرض یا جاهل بر خلاف منظور اصلی بکار رفته و علم و دانش که برای تأمین سعادت و تسهیل اسباب راحت و رفاهیت ابناء انسان است در دست معدودی از دانشمندان بد طور دمار و ویرانی عالم و سلب آسایش از ملل و امم استعمال شده است . پس این اعتراضات که بر جمعی از پیروان و گروهی از روساء ادیان وارد آمده متوجه حقیقت دیانت نتواند بود .

مقدسه را مخالف نام وش ... اسما و جمعی از هوس کونه نظر ... در طی قرون و اعصار بنابات فرستادگان حضرت پروردگار را تحریف میکردند .

۳ — رواج عقائد خرافه بین مسیحیان و مخالفت جمعی از رؤساء کنیسه با علماء و دانشمندان و تأسیس محاکم انگیزیسیون ومانند آن نیز بنحوحه من الوجوه از ... وه ... دیانت الهیه نخواهد کاست و ... لطمه‌ی بمقام و حیثیت تعالیم مقدسه وارد نخواهد ساخت زیرا سوء رفتار و کردار پیروان بنائی باصل وحقیقت آن دیانات ... ربط نخواهد بود همانکه فی المثل در ادیان الهی شرب مسکرات و قمار نهی ... و تکدیب شده ولکن جمعی از پیروان نادان آن ادیان ازشاهراه مستقیم تعالیم دینی خود انحراف حاصل و میگساری و قمار بازی را پیشه خود مینمایند آیا درینصورت ایراد و اعتراض براصل تعالیم آن ادیان وارد خواهد آمد ؟ علم و دانش مسلما حقیقت محضه است و بر همه‌کس واضح و مبرهن بوده و هست که علم نور وجهل ظلمت و تاریکی است ولکن گروهی از علماء و دانشمندان علم و دانش را وسیله دمار عالم و امحاء بنی آدم قرار داده و بر اثر اختراع آلات ناریـــه و ادوات جهنمیه ومواد محترقه و گازهای مسموم کره هوس کسره را بخاك وخون غلطانیده و پسران را بی پدر و پدران را بی پسر گردانیده و مادران بی گناه‌را درمرك جگرگوشگان عزیزشان شب و روز گریانیده‌اند آیا خرابیها و ویرانیهای عظیم جنك اخیر و تلفات بیشمار نفوس بشری از صغیر و کبیر وبرنا و پیر جز اثر مستقیم اختراعات و اکتشافات جدیده علمیه بوده وآیا اگر علماء ودانشمندان این همه‌آثار عجیبه غریبه‌را کشف وظاهر نکرده بودند در ظرف پنج - شش‌سال دوره جنك عالمسوز اخیر این همه خرابی و ویرانی‌و بدبختی وپریشانروزگاری درعالم وجودمشهود میگردید ؟ درینصورت آیا میتوان گفت که , علم مخرب اساس انسانیت و هادم بنیان مدنیت است و باید افراد جامعه انسانی علوم و فنون را بوعی

خاتمه

در خاتمه این رساله یاد خوانندگان عزیز میآوریم که از تعریف علم ودین که درفصل اول ودوم بعمل آمده بخوبی واضح و معلوم گردیده که بین علم واقعی و دین حقیقی ادنی مخالفت و منافیتی موجود نبوده و سبب و این اختلاف و نفاق زاده کردار وگفتار نفوس معدوده است که خود را بدیانت و با علم و معرفت نسبت داده و سبب تولید سوء تفاهم بین مردم گردیده‌اند امید وظیفه جوانان است که جوانان و روشنفکران ایران بدیده انصاف در ادیان الهی بنگرند و این حقیقت را واضح‌ومشهود دریابند و آئین‌آسمانی را مخالف علوم وفنون عصریه ندانند.

طهران آبان ماه ۱۳۲۷

علی اکبر فروتن